

رابطه سبک‌های دلبستگی و سبک‌های حل تعارض با فرسودگی زناشویی کارکنان متأهل

پروانه کریمی^۱، جهانگیر کرمی^۲، فاطمه دهقان^{۳*}

چکیده

مطالعات نشان می‌دهد که سبک‌های دلبستگی و سبک‌های حل تعارض می‌توانند تأثیر مهمی بر کیفیت روابط زناشویی داشته باشد. لذا هدف این پژوهش بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سبک‌های حل تعارض زناشویی با فرسودگی زناشویی بود. روش پژوهش همبستگی و جامعه آماری را کلیه کارمندان متأهل دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه شامل ۷۵۰ کارمند متأهل تشکیل دادند. نمونه آماری شامل ۱۶۰ کارمند متأهل که با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب و از آنها خواسته شد پرسشنامه فرسودگی زناشویی (CBM)، پرسشنامه سبک‌های دلبستگی بزرگسالان (AAI) و پرسشنامه شیوه مقابله با تعارض (ROCI-2) را تکمیل کنند. تحلیل داده‌ها با محاسبه ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون همزمان انجام شد. یافته‌ها نشان داد سبک دلبستگی ناایمن اضطرابی و سبک حل تعارض مسلط و اجتنابی با فرسودگی زناشویی رابطه مثبت دارند. باتوجه به نتایج این تحقیق به نظر می‌رسد سبک‌های دلبستگی در نحوه‌ی بکارگیری سبک‌های حل تعارض نقش دارند و استفاده از این سبک‌ها می‌توانند فرسودگی زناشویی را پیش‌بینی کنند.

واژه‌های کلیدی: سبک‌های دلبستگی، سبک‌های حل تعارض، فرسودگی زناشویی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱. کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه رازی

^۲. دانشیار گروه روانشناسی، دانشگاه رازی کرمانشاه

^۳. کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه رازی

*- نویسنده مسوول مقاله: Fateme.dehghan1368@gmail.com

مقدمه

در پی پیشرفت سریع و قابل ملاحظه‌ی تکنولوژی، امکان فعالیت‌های اجتماعی در عرصه‌های گوناگون افزایش یافته و سبب شده است تا افراد بیش‌تری در حوزه‌های مختلف فعالیت‌های اجتماعی جذب شوند. به عبارتی، نیاز به نیروی کار بیش‌تر را دیگر تنها مردان تأمین نمی‌کنند، بلکه زنان نیز باید به فراخور حال خویش در گرداندن این چرخه سهیم باشند. بنابراین بازار کار برای زنان نیز به تدریج فراهم می‌شود، همان‌طور در کشورهای توسعه یافته چنین پدیده‌ای روی داد. حضور زنان در حوزه‌های اجتماعی نشان‌گر چنین نیازی است. با پیدایش انقلاب صنعتی به دلیل فقدان نیروی انسانی مورد نیاز، صاحبان صنایع به سراغ نیروی عظیم تولیدی جامعه آمدند و از زنان به عنوان نیروی کار در صنایع بهره بردند. در کشور ما نیز برای دستیابی به دستاوردهای دنیای امروز دگرگونی‌هایی در گستره‌ی تحولات اجتماعی رخ نموده که بازتاب عمیق آن، نقش برجسته‌ی حرکت زنان در دنیای اشتغال می‌باشد (Tabehjaamt, 2008). این امر موجب رشد روزافزون شمار زنان شاغل متأهل و ورود آنها از عرصه خصوصی به عرصه عمومی شده است، اما همراه با این دگرگونی‌ها، پیامدهای عملی برای زنان متأهل بوجود آمده که همان تضاد بین نقش زنان به عنوان یک همسر، مادر در خانه و یک زن شاغل در بیرون از خانه می‌باشد (Akhar, 2003). سرخوردگی^۱ و فرسودگی^۲ زناشویی، کاهش تدریجی دلبستگی عاطفی به همسر است که با احساس بیگانگی، بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی زوجین به یکدیگر و جایگزینی عواطف منفی به جای عواطف مثبت همراه است (Sharifi, Karsvly & Bshlydh, 2011). از نظر لینگرن (Lyngren, 2003) فرسودگی از پا افتادن جسمی و عاطفی و روانی است که از عدم تناسب بین توقعات ناشی می‌شود. فرسودگی یک روند تدریجی است و به ندرت به طور ناگهانی بروز می‌کند. در واقع صمیمیت و عشق به تدریج رنگ می‌بازد و به همراه آن احساس خستگی عمومی عارض می‌شود. در شدیدترین نوع آن، این فرسودگی باعث فروپاشی رابطه می‌شود (Paynz, 1996; translation, 2004; Gohari Rod & Afshar).

سبک دلبستگی زوحین یکی از عوامل مهم در روابط زناشویی است، زیرا دلبستگی چارچوبی فراهم می‌کند که به فهم دقیق و بهتر روابط زناشویی و شیوه‌های مقابله با تعارض زوجین کمک می‌کند (Crowley, 2006; Kimberly & Baker, 2008). مطابق نظریه بالبی (Bowlby, 1969)، انسان با یک سیستم روانی-زیستی به نام سیستم رفتار دلبستگی متولد می‌شود. هدف این سیستم در کودک، دستیابی به یک احساس ایمنی و حمایت شدگی واقعی یا ادراک شده از تعامل نزدیک و

¹ disaffection

² burnout

صمیمی با تصویر دلبستگی است (Myklyncr & Shaver, 2005). به دنبال پژوهش‌های بالبی، اینسورث (Bowlby & Aynsrs; 1978)، سبک‌های دلبستگی را به دو سبک دلبستگی ایمن و نایمن طبقه‌بندی کرد که سبک نایمن خود شامل سبک دلبستگی نایمن دوسوگرا و سبک دلبستگی نایمن اجتنابی است.

محققان سبک‌های دلبستگی را در بزرگسالان شناسایی کردند (Creamy Boldaji, Sabetzadeh, Falahchy & Zarei; 2014). هازن و شیور (Hazan & Shaver, 1987) نظریه دلبستگی بزرگسالان را بر مبنای اصول نظریه بالبی، اینسورث (Bowlby & Aynsrs)، بنیان نهادند تا تشریح کنند که چگونگی دلبستگی اولیه بین کودک و مراقب اولیه (مادر)، منجر به تفاوت‌های فردی در ابعاد روان‌شناختی (شناخت و عاطفه)، اجتماعی و نیز انتظارات فرد نسبت به روابط رومان‌تیک می‌شود (Ozmen & Atik, 2010). (Bartholomew & Horowitz, 1991) مدل چهار گروهی از دلبستگی بزرگسالان (ایمن، دل‌مشغول، ترسان، نفی‌کننده) را پیشنهاد کردند. براساس این مدل، افراد ایمن دارای دیدگاه مثبت نسبت به خود و دیگران می‌باشند و احساس راحتی در روابط اولیه شان با مراقبان داشتند. افراد با سبک دلبستگی نفی‌کننده (بی تفاوت) دیدگاه مثبتی نسبت به خودشان دارند اما دیدگاه آنها نسبت به دیگران منفی است. بنابراین این افراد نسبت به صمیمیت حالت تدافعی دارند. بزرگسالان دل‌مشغول، دیدگاه منفی نسبت به خودشان دارند، اما دیدگاه مثبت نسبت به دیگران دارند بنابراین خود را افرادی غیردوست‌داشتنی درک می‌کنند و معمولاً افرادی که به همسران خود وابسته می‌شوند می‌توانند در گروه بزرگسالان دل‌مشغول قرار بگیرند. تیپ ترسان، دارای دیدگاه منفی نسبت به خود و دیگران می‌باشند و از صمیمیت و طرد شدن در روابط شان ترس و تردید دارند. پیشینه پژوهش‌های گذشته نشان می‌دهند که سبک‌های دلبستگی در روابط نزدیک بیش‌تر از الگوهای رفتاری دیگر به کار گرفته شده‌اند از جمله این تحقیقات: مدیریت تعارض (Creasey, 2002)، حسادت و خودسرزندی (Radecki - Bush et al, 1993)، ابراز صمیمیت و دوستی (Mikulincer & Erav, 1991) می‌باشند. بنابراین سبک‌های دلبستگی از طریق ایجاد مدل‌های درون‌کاری بر نحوه اسناددهی افراد نسبت به وقایع ارتباطی، تأثیر می‌گذارد و در واقع می‌توان گفت که اسنادهای ارتباطی دارای پتانسیل واسطه‌ای بین سبک‌های دلبستگی و کیفیت روابط نزدیک هستند (Weisskirch & Delevi, 2013). یافته‌ها نشان می‌دهند که به طور کلی افراد با سبک دلبستگی ایمن بیش‌تر از اسنادهای غنی‌کننده رابطه (مثبت) برای توجیه رفتارهای منفی همسر خود استفاده می‌کنند و افراد نایمن بیش‌تر از اسنادهای منفی در این خصوص استفاده می‌کنند (Pearce & Halford; 2008).

تعارض نیز که جزء اجتناب‌ناپذیر تعاملات بشری بشمار می‌رود بیش‌تر در پژوهش‌های مرتبط با روابط نزدیک مورد بررسی قرار گرفته است. زمانی تعارض روی می‌دهد روابط ضعیف‌تر یا قوی‌تر

می‌شوند، بنابراین تعارض، نقطه‌ای بحرانی در مسیر برقراری روابط می‌باشد. اگر تعارض به صورت مفید مورد استفاده قرار بگیرد می‌تواند عاملی پربار در جهت درک عمیق‌تر روابط و روابط متقابل و نزدیک‌تر باشد. بنابراین سالم یا ناسالم بودن یک رابطه به مقدار تعارض بین افراد درگیر، زیاد وابسته نسبت بلکه به چگونگی توزیع و نحوه حل تعارض بستگی دارد (Karairmak-ozlem et al, 2008). بنابراین مهارت‌های حل تعارض یک شاخص کلیدی در روابط عاشقانه موفق می‌باشند و افرادی که دارای مهارت‌های قوی حل تعارض هستند طول رابطه خود را افزایش می‌دهند (Weisskirch, & Delevi; 2013). اگر تعارض به طور ضعیفی اداره شود موجب تخریب زندگی زناشویی شده و اثرات زیان آوری بر سلامت فیزیکی و هیجانی زوجین به جا می‌گذارد (Dunham, 2008). روش‌های حل تعارض غیرسازنده از مجموع دو سبک سلطه‌گرانه^۱ و سبک اجتنابی^۲ به دست می‌آید. سبک حل تعارض سلطه‌گرانه با جهت‌گیری تهدید آمیز مشخص می‌شود و شخص در این شیوه برای رسیدن به هدف خود اقدام به هر کاری کرده و نیازها و انتظارات دیگری را نادیده می‌گیرد. سبک حل تعارض اجتنابی با موقعیت‌های انزوا، اعطای مسئولیت به دیگران، دیگران را مقصر دانستن و خود را کنار کشیدن در ارتباط است. (Rahim, 1983)، سبک‌های پنج-گانه حل تعارض شامل مسلط، ملزم شده، اجتنابی، مصالحه و یکپارچه سازی را برای حل تعارض خلق کرد. سبک یکپارچگی، مستلزم اهمیت دادن زیاد به خود و دیگران است. این سبک مستلزم تشریح مساعی بین دو طرف است. سبک ملزم شده مستلزم اهمیت دادن پایین به خود و اهمیت دادن بالا به دیگران است در این افراد اضطراب به نحو متفاوتی فراخوانده می‌شود. آن‌ها در جستجوی دستیابی به راه‌حلی هستند که هماهنگ و سازگار با دیگران باشند. سبک مسلط به وسیله اهمیت دادن بالا به خود و اهمیت دادن پایین به دیگران مشخص می‌شود این سبک به عنوان سبک رقابتی شناخته شده است در این سبک رفتار افراد تحمیل کننده است. سبک اجتنابی با اهمیت دادن پایین به خود و دیگران مشخص می‌شود. معمولاً با کناره‌گیری توان است، در این سبک مسئولیت به شخص دیگر واگذار می‌شود این افراد امیدی ندارند که از حل تعارض سودی کسب کنند بنابراین کناره‌گیری از تعارض را ترجیح می‌دهند. سبک مصالحه در میان سایر سبک‌ها از یک موضع میانه برخوردار است این سبک براساس یک استراتژی داد و ستد و براساس یک تصمیم‌گیری دوجانبه قابل قبول اتخاذ می‌شود (Ben-Ari & Hishberg, 2009, Goodwin, 2000).

1. dominating

2. avoiding

به لحاظ نظری ثابت شده است که مشکلات دلبستگی بزرگسال که به عنوان مدل‌های درون کاری ناایمن شناخته می‌شوند، پیش‌آیندی احتمالی برای وجود مشکلاتی در حل تعارض در بین زوجین هستند (Lopez & Brennan, 2000).

پیشینه پژوهش

کرولی (Crowley, 2006)، دریافت که سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی، اثر منفی مستقیم و نیز اثر منفی غیر مستقیم از طریق شیوه‌های حل تعارض غیر سازنده بر رضایت زناشویی دارد. سنتا و گابل (Santa & Gobble, 2005)، نیز در پژوهش خود نشان دادند در مقایسه فراوانی شدت هیجان‌های افراد با سبک‌های مختلف دلبستگی در موقعیت‌های تعارض‌زا و تحریک‌کننده آزمودنی‌ها با سبک دلبستگی اجتنابی، بعد از بروز خطا از طرف همسرشان، عکس‌العمل منفی بیشتری در مقایسه با گروه‌های دیگر نشان می‌دهند. پیستول (Pistol, 1989)، سبک دلبستگی را در ارتباط با حل تعارض و رضایت در روابط مورد بررسی قرار داد. نتایج پژوهش وی مؤید آن بود که آزمودنی‌هایی که دلبسته‌ایمن بودند سطوح بالایی از رضایت در روابط را نشان دادند هم‌چنین نسبت به دلبستگی‌های اجتنابی و دوسوگرا راهبردهای یکپارچه و مصالحه‌آمیزتری در حل تعارضات اتخاذ می‌کنند. (Maghami, Hosseiniyan Rasouly; 2013)، نشان داد که سبک‌های دلبستگی پیش‌بینی‌کننده سبک‌های حل تعارض زناشویی می‌باشند.

نتایج پژوهش (Simpson et al, 1996)، نشان داد که افراد با سبک دلبستگی ناایمن اضطرابی به هنگام حل تعارض اضطراب و استرس زیادی از خود نشان می‌دهند. هم‌چنین در پژوهش دیگری مشخص شد که همسران دارای سبک دلبستگی ایمن به احتمال بیشتر از سبک‌های حل تعارض مصالحه و یکپارچه‌سازی استفاده می‌کنند، اما همسران با دلبستگی ناایمن اضطرابی به همسران خود استرس زیادی وارد می‌کنند و از سبک مسلط در حل تعارضات استفاده می‌کنند و هم‌چنین همسران با سبک دلبستگی اجتنابی کمتر از سبک‌های حل تعارض مصالحه‌کننده و یکپارچه‌سازی استفاده می‌کنند (Corcoran & Mallinckrodt, 2000). Shi (2003) در تحقیق خود رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سبک‌های حل تعارض را در بین روابط رمانتیک همسران مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه دست یافت که افراد ایمن به هنگام تعارضات بیش‌تر فعال هستند و تلاش می‌کنند تعارضات زناشویی خود را با بکارگیری سبک‌های مصالحه و یکپارچه‌سازی حل کنند.

پژوهش‌های متعددی در رابطه با فرسودگی زناشویی نشان می‌دهد که بین فرسودگی زناشویی و رابطه صمیمی با همسر (Nadri, Aftkhar & Amolazadeh, 2010)، و وابستگی خاص نسبت به همسر و فرسودگی زناشویی (Ameri, 2010) و کیفیت روابط زناشویی و فرسودگی (Mousavizadeh, 2009)، رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان بیان کرد که پژوهش متعددی اهمیت سبک‌های دلبستگی را در روابط نزدیک مورد پژوهش قرار داده‌اند، اما تعداد اندکی از پژوهش‌ها سبک‌های دلبستگی و سبک‌های حل تعارض را در پیش بینی فرسودگی زناشویی مورد بررسی قرار داده‌اند. بنابراین از جمله دلایل معقول و منطقی مطالعه بر روی فرسودگی زناشویی، درک محوریت آن در سلامت خانواده و اشخاص است. اسناد و مدارک موجود از مصاحبه‌های عمیق و گروهی، حکایت از شکایت زنان شاغلی است که ادعا می‌کنند در دو نوبت کار می‌کنند. کار در بیرون از خانه، کار اجتماعی، کار در محیط‌هایی با قوانین مرد محور و از سوی دیگر، پس از بازگشت به خانه نیز مسئولیت انجام کارهای خانه را دارند با احساسی غم انگیز تحت عنوان مادران مقصر، احساسی که برای جبران غیبت خود در خانه باید آن را به نوعی جبران کند. از این رو، اوقات فراغتی که باید در خانه دارا باشند عملاً به کارهای خانه داری می‌پردازند که باعث فرسایش تدریجی توان آنها می‌شود و می‌تواند تأثیری مستقیم بر فعالیت‌های اجتماعی و نیز روابط خانوادگی آنها بگذارد. لذا انجام پژوهشی در این زمینه ضروری به نظر می‌رسید.

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌های اصلی

۱. بین سبک‌های حل تعارض و فرسودگی زناشویی رابطه معنی داری وجود دارد.
۲. بین سبک‌های دلبستگی و فرسودگی زناشویی رابطه معنی داری وجود دارد.
۳. سبک‌های دلبستگی و سبک‌های حل تعارض پیش بینی کننده معنی داری برای فرسودگی زناشویی هستند.

فرضیه‌ی فرعی

۱. بین فرسودگی زناشویی زنان متأهل شاغل و مردان متأهل شاغل تفاوت معنی داری وجود دارد.

ابزار و روش

این تحقیق از نوع همبستگی است. جامعه آماری را کلیه کارمندان متأهل دانشگاه علوم پزشکی شهر کرمانشاه (۷۵۰ نفر) در سال ۹۳-۱۳۹۲ که حداقل سه سال از ازدواج آنها گذشته بود تشکیل دادند، و از بین آنها ۱۶۰ نفر (۹۰ زن، ۷۰ مرد) به شیوه نمونه گیری تصادفی ساده انتخاب و پس از جلب رضایت و همکاری در این پژوهش شرکت کردند و از آنها خواسته شد پرسشنامه سبک‌های دلبستگی، سبک‌های حل تعارض و فرسودگی زناشویی را تکمیل کنند. پس از اجرای تحقیق، ۱۶۰ پرسشنامه در مرحله فرضیه آزمایی تحلیل شدند. برای تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی (محاسبه

میانگین، انحراف معیار، همبستگی پیرسون و رگرسیون همزمان) استفاده شد. تحلیل‌ها با استفاده از SPSS نسخه ۱۹ انجام گرفت.

برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزارهای زیر استفاده گردید.

پرسشنامه فرسودگی زناشویی (CBM): این پرسشنامه یک ابزار خودسنجی است که برای اندازه‌گیری میزان فرسودگی زناشویی در بین زوجین طراحی گردیده است. این پرسشنامه ۲۱ گویه دارد که نشان‌دهنده‌ی نشانگان فرسودگی است و دارای جزء اصلی، از پا افتادن جسمی (احساس خستگی، سستی و داشتن اختلال خواب)، از پا افتادن عاطفی (احساس افسردگی، ناامیدی، احساس در دام افتادن) و از پا افتادن روانی (احساس بی‌ارزشی، سرخوردگی و خشم به همسر) می‌شود. تمام این گویه‌ها روی یک مقیاس هفت امتیازی پاسخ داده می‌شود. سطح ۱ معرف عدم تجربه عبارت مورد نظر و سطح ۷ معرف تجربه زیاد عبارت مورد نظر است (Paynz, 1966, translation by Shadab, 2002). ارزیابی اعتبار CBM نشان داد که در این پرسشنامه هسمانی درونی بین متغیرهای در دامنه‌ی ۰/۸۴ و ۰/۹۰ است. روایی CBM به وسیله‌ی همبستگی‌های منفی با ویژگی‌های ارتباطی مثبت به تأیید رسیده است (Paynz, 2002). در ایران (Navedi, 2005) آلفای کرونباخ این پرسشنامه را در مورد نمونه ۲۴۰ نفری، ۱۲۰ پرستار و ۱۲۰ معلم اندازه‌گیری کرد که مقدار آن ۰/۸۶ شد. در پژوهش (Adib Rad & Adib Rad, 2005)، نیز ضریب اطمینان آزمون-بازآزمون، ۰/۸۹ برای یک دوره یک ماهه، ۰/۷۶ برای یک دوره دو ماهه و ۰/۶۶ برای یک دوره ۴ ماهه به دست آمد. تداوم درونی برای اغلب آزمودنی‌ها با ضریب آلفا سنجیده شد که بین ۰/۹۱ تا ۰/۹۳ بود. در این تحقیق ضریب آلفای کرونباخ این پرسشنامه محاسبه و ۰/۹۵ بدست آمد.

پرسشنامه سبک‌های دلبستگی بزرگسالان (AAI): پرسشنامه سبک‌های دلبستگی بزرگسالان توسط هازن و شاور (Hazen & Shaver, 1987)، ساخته شده، یک ابزار خودگزارشی دهی است ۲۱ سوالی است و سه زیرمقیاس دلبستگی ایمن، دلبستگی نایمن اجتنابی و دلبستگی نایمن دوسوگرا (اضطرابی) را در طیف ۵ درجه‌ای از نمره ۱ (هیچ) تا نمره ۵ (خیلی زیاد) می‌سنجد. این مقیاس شامل توصیف‌هایی در زمینه احساسات فرد درباره ادراک او از روابط خود با افراد مهم زندگی فعلی وی می‌باشد. (Taheri, 2009)، روایی این پرسش‌نامه را به وسیله هسمانی درونی سبک‌های دلبستگی ۰/۵۵ تا ۰/۷۴ به دست آورد و پایایی آن را با استفاده از روش بازآزمایی در دلبستگی ایمن (۰/۸۴=۲) و در دلبستگی نایمن اضطرابی و اجتنابی (۰/۷۸=۲) گزارش کرده است. در این تحقیق ضریب آلفای کرونباخ این پرسشنامه ۰/۶۳ بدست آمد.

پرسشنامه شیوه مقابله با تعارض (ROCI-2): نسخه دوم مقیاس شیوه مقابله با تعارض^۱ برای اندازه-گیری میزان تضاد ارتباطی به کار می‌رود و شامل ۲۸ ماده و متشکل از ۵ زیر مقیاس است که سه زیر مقیاس کلی را تشکیل می‌دهند. این پرسشنامه در ایران توسط (Babapoor, 2002)، ترجمه شده و ماده‌های آن به صورت لیکرت و در یک طیف ۵ درجه ای قرار دارد. ۵ زیر مقیاس این آزمون عبارتند از: شیوه‌های حل تعارض اجتنابی، خدمتکارانه، سلطه‌گرانه، مصالحه‌گرانه، و موثلفانه. پایایی این آزمون در تحقیقات مختلف از ۰/۷۲ تا ۰/۸۳ گزارش شده است (Corcorm & Babapoor, 2002). (Quoted Hussein Nasb, Badri & Ghaemian Oskuei, 2009 Mallinckrodt), پایایی درونی آن را با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۱ به دست آورده است، از نظر روایی این مقیاس مورد تأیید است. در پژوهش‌های گذشته از روایی (بین ۰/۵۰ تا ۰/۹۵) و پایایی (از نوع بازآزمایی بین ۰/۶۰ تا ۰/۸۳) مناسبی برخوردار بوده است (Sphere Pakdaman, 2010). در این تحقیق ضریب آلفای کرونباخ این پرسشنامه ۰/۷۰ بدست آمد.

یافته‌های پژوهش

الف: تجزیه و تحلیل توصیفی داده‌ها

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش

جنس	حل تعارض یکپارچه	اجتنابی	سبک‌های حل تعارض					سبک‌های دلبستگی		فرسودگی			
			مسلط	مصالحه‌گر	ملموم شده	ایمن	اجتنابی	ناایمن	اضطرابی		ناایمن		
زن	میانگین انحراف معیار	۲۸/۴۴ ۳/۳۴	۱۹/۵۳ ۴/۱۱	۱۳/۸۲ ۳/۸۸	۱۴/۷۳ ۱/۷۷	۲/۵۷ ۲۰/۹	۳/۵۷ ۲/۹۶	۱۳/۸۵ ۳/۵۷	۳/۶۳ ۲/۹۶	۷/۵۸ ۲/۹۶	۱۴/۹ ۶/۳۴	۲۵/۸ ۶/۳۴	۶۸
مرد	میانگین انحراف معیار	۲۸/۶۲ ۳/۲۳	۲۰/۳۸ ۳/۴۴	۱۳/۸۵ ۳/۴۵	۱۴/۸۵ ۱/۴۲	۲۱/۲۸ ۲/۴۳	۴/۱۸ ۲/۴۳	۱۴/۸۸ ۴/۱۸	۳/۷۵ ۲/۴۳	۷/۸۲ ۳/۷۵	۱۳/۴۵ ۴/۵۷	۱۸/۴۹ ۴/۵۷	۵۶/۳۲
کل	میانگین انحراف معیار	۲۸/۵۲ ۳/۲۸	۱۹/۸۶ ۳/۸۴	۱۳/۸۳ ۳/۶۹	۱۴/۷۸ ۱/۶۳	۲/۱۰۶ ۲/۷۴	۳/۸۷ ۲/۷۴	۱۴/۳۰ ۳/۸۷	۳/۶۷ ۲/۷۴	۷/۶۹ ۳/۶۷	۱۴/۲۶ ۵/۶۰	۲۳/۵۷ ۵/۶۰	۶۲/۸۵

¹conflict resolution strategies (ROCI-2)

با توجه به میانگین‌های ذکر شده در جدول ۱ تفاوت قابل ملاحظه‌ای از لحاظ میزان سبک‌های دلبستگی، سبک‌های حل تعارض بین زنان و مردان مشاهده نشد، اما میانگین فرسودگی زناشویی زنان (۶۸) بیش‌تر از مردان (۵۶/۲۲) بود.

ب: تجزیه و تحلیل فرضیه‌های پژوهش

فرضیه نخست: بین سبک‌های حل تعارض و فرسودگی زناشویی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

جدول ۲. ضرایب همبستگی بین سبک‌های حل تعارض با فرسودگی زناشویی

همبستگی	معناداری		
-۰/۲۳	۰/۰۰۴	یکپارچه	سبک‌های حل تعارض
-۰/۱۹	۰/۰۱۴	اجتنابی	
۰/۲۹	۰/۰۰۱	مسلط	
-۰/۰۲۷	۰/۷۳	مصالحه	
-۰/۰۷۶	۰/۳۹	ملزم شده	

$p < ۰/۰۰۵^*$

$p < ۰/۰۰۱^{**}$

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که رابطه فرسودگی زناشویی با سبک حل تعارض مسلط، اجتنابی و یکپارچه در سطح $p < ۰/۰۰۱$ معنادار است.

فرضیه دوم: بین سبک‌های دلبستگی و فرسودگی زناشویی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

جدول ۳. ضرایب همبستگی بین سبک‌های دلبستگی با فرسودگی زناشویی

سبک دلبستگی	همبستگی	معناداری	
سبک دلبستگی ایمن	۰/۱۱	۰/۱۶	سبک‌های دلبستگی
سبک دلبستگی نایمن اجتنابی	-۰/۰۵۴	۰/۴۹	
سبک دلبستگی نایمن اضطرابی	۰/۴۳	۰/۰۰۱	

$p < ۰/۰۰۵^*$

$p < ۰/۰۰۱^{**}$

براساس نتایج جدول ۳، رابطه سبک دلبستگی نایمن اضطرابی با فرسودگی زناشویی در سطح $p < ۰/۰۰۱$ معنادار است.

فرضیه سوم: سبک‌های دلبستگی و سبک‌های حل تعارض پیش‌بینی‌کننده معنی‌داری برای فرسودگی زناشویی هستند.

جدول ۴. نتایج تحلیل رگرسیون همزمان برای پیش بینی فرسودگی زناشویی براساس سبک‌های دلبستگی و سبک‌های حل تعارض

sig	t	Std	B	متغیر پیش بین	sig	df	F	R ^۲	R	متغیر ملاک
۰/۰۰۱	۴/۶۴	۰/۳۴	۰/۳۱	۱/۴۵						
۰/۰۰۳	۲/۹۹	۰/۲۲	۰/۴۷	۱/۳۹						
۰/۰۰۶	۱/۸۵	-۰/۱۴	۰/۴۶	-۰/۸۲						
۰/۷۴	۰/۳۲	-۰/۰۲۵	۰/۵۶	-۰/۱۸	۰/۰۰۱	۱۵۹	۱۶/۳۷	۰/۳۴	۰/۴۹	فرسودگی زناشویی

برای پیش بینی فرسودگی زناشویی براساس سبک‌های دلبستگی و سبک‌های حل تعارض از تحلیل رگرسیون همزمان استفاده شد نتایج نشان داد که F مشاهده شده ($F=7/71$) معنادار است و متغیرهای پیش بین بر روی هم، $0/29$ واریانس فرسودگی زناشویی را تبیین می‌کنند. ضرایب رگرسیونی متغیرهای پیش بین نشان می‌دهند که سبک دلبستگی ناایمن اضطرابی با $0/41 =$ و سبک دلبستگی ناایمن اجتنابی با $0/19 =$ سبک حل تعارض مسلط با $0/21 =$ و سبک حل تعارض مصالحه با $0/21 =$ می‌توانند فرسودگی زناشویی را پیش بینی کنند.

فرضیه فرعی: بین فرسودگی زناشویی زنان متأهل شاغل و مردان متأهل شاغل تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

جدول ۵. نتایج آزمون T مستقل برای تفاوت فرسودگی زناشویی در زنان و مردان

Sig	df	t	تفاوت میانگین	انحراف معیار	میانگین	تعداد	جنسیت	متغیر
۰/۰۰۱	۱۵۸	۳/۲۲	-۱۱/۷۷	۲۵/۸	۶۸	۹۰	زنان	فرسودگی زناشویی
				۱۸/۴۹	۵۶/۲۲	۷۰	مردان	

نتایج جدول نشان می‌دهد $t=3/22$ محاسبه شده با $df=158$ در سطح $0/001$ معنادار می‌باشد. بنابراین میزان فرسودگی زناشویی در زنان و مردان متأهل شاغل متفاوت می‌باشد و فرسودگی زناشویی بیش‌تر از مردان است.

بحث و نتیجه گیری

در مورد فرضیه اول مبنی بر بین سبک‌های حل تعارض و فرسودگی زناشویی رابطه معنی‌داری وجود دارد، همچنان که نتایج جدول ۲ نشان داد بین سبک‌های حل تعارض مسلط، اجتنابی و یکپارچه در سطح $p < 0/001$ با فرسودگی زناشویی رابطه معنی دار وجود دارد، در تبیین این یافته می‌توان گفت که شیوه‌های نامناسب حل تعارض یکی از عوامل مهم بروز فرسودگی زناشویی است، زیرا تعارض بین فردی که یک عامل استرس زای مهم است و فرسودگی زناشویی نیز یک پاسخ انطباق یافته به استرس است. شخص استفاده کننده از سبک مسلط سعی دارد بار رفتار آمرانه و با استفاده از اعمال قدرت به خواسته‌هایش برسد، بدون اینکه برای دیگران اهمیتی قائل شود و در نتیجه باعث وخیم‌تر شدن تعارض می‌شود، زیرا در یک رابطه‌ی زناشویی زوجین انتظار دارند که در بده و بستان‌های خود در زمینه‌ی عشق، محبت، روابط جنسی، پول و زمان با هم بودن احساس تعادل کنند، بنابراین زمانی که آنها احساس کنند که داده‌ها بیش‌تر از بستانده‌هاست احساس نابرابری می‌کنند و این احساس باعث می‌شود که روابط زناشویی آشفته گردد و نهایتاً در بلند مدت منجر به فرسودگی زناشویی می‌شود (Kaysner, 1990).

در مورد فرضیه دوم مبنی بر بین سبک‌های دلبستگی و فرسودگی زناشویی رابطه معنی‌داری وجود دارد، نتایج نشان داد بین سبک دلبستگی ناایمن اضطرابی با فرسودگی زناشویی کارکنان متاهل رابطه معنی‌داری وجود دارد و در تبیین این یافته می‌توان این چنین گفت که سیستم‌های دلبستگی در جریان وقایع استرس زای زندگی، از قبیل تعارض‌ها، فعال شده و لذا در زمینه موقعیت‌های تعارض زاء، از هریک از سبک‌های دلبستگی، رفتارها و تظاهرات هیجانی خاصی سر برمی‌آورند. بنابراین داشتن سبک دلبستگی ناایمن (اضطرابی و اجتنابی)، باعث می‌شود که این افراد تجارب رمانتیک و ارتباطی خود را از دیدگاه منفی بنگرند و در نتیجه در جریان تعارضات زناشویی درگیر روش‌های غیر سازنده حل تعارض شده و نهایتاً کیفیت زناشویی آنها تحت تأثیر قرار می‌گیرد که منجر به فرسودگی زناشویی می‌گردد که این در تبیین این نتایج می‌توان گفت که چنین همسرانی در رابطه با یکدیگر صمیمیت نداشته، نمی‌توانند برای ارضای نیازهای خود بر دیگری (همسرش) تکیه کنند و از رابطه شان لذت نمی‌برند. نیاز به صمیمیت و ارزشمند بودن بین زن و شوهر ارضا نمی‌شود و زوجین در جریان ارتباط خود و به هنگام بروز مشکلات حامی یکدیگر نیستند. با وجود اینکه تمامی ازدواج‌ها به نوعی سرخوردگی را تجربه می‌کنند، اما بسیاری از این ازدواج‌ها با کیفیت پایین ادامه یافته و زندگی متأهلی بی‌ثباتی را تشکیل می‌دهند که متمایل به فروپاشی است و اگرچه ممکن است لزوماً به طلاق منجر نشود، ولی مسلماً با فراوانی افکار و تصورات درباره جدایی همراه خواهد بود. فرسودگی زمانی ظاهر می‌شود که زوج متوجه می‌شوند با وجود تمام تلاشی که کرده‌اند، این رابطه به زندگی‌شان هیچ معنا و مفهوم خاصی نداده و هرگز

نخواهد داد. انباشته شدن فشارهای روانی تضعیف کننده عشق، افزایش تدریجی خستگی و یکنواختی و جمع شدن رنجش‌های کوچک به بروز فرسودگی کمک می‌کند. از آنجا که افراد دارای سبک دلبستگی ناایمن اجتنابی، قادر به برقراری روابط عمیق و صمیمی با یکدیگر نیستند، بنابراین از ارتباط زناشویی خود رضایت پایین‌تری دارند و تعارض‌های میان فردی بیش‌تری را به خصوص در رابطه با همسر خود تجربه می‌کنند که خود یک عامل قوی و زمینه ساز برای فرسودگی زناشویی است.

بنابراین داشتن سبک دلبستگی ناایمن اضطرابی یا اجتنابی، باعث می‌شود که زوجین تجارب رمانتیک و ارتباطی خود را از دیدگاه منفی بنگرند، و به عبارتی درگیر فرایند اسناددهی منفی شوند (Savdar, Chapman & Rouge; 2010)، و در نتیجه در موقعیت‌های تعارض به سمت درگیر شدن و رفتارهای مخرب متمایل خواهند داشت و در نتیجه افزایش اسنادهای ارتباطی منفی و تعارضات زناشویی، سطح کیفیت زناشویی پایین خواهد آمد. افراد دارای سبک دلبستگی ناایمن اضطرابی چون روابط اجتماعی محدودی داشته‌اند و اغلب از ترک شدن ترس داشته‌اند و در طول زندگی به شیوه‌ای متناقض با آنها برخورد شده است. لذا تمایل به اتخاذ رویکردی دارند که دیگران را همچون نردبانی برای ترقی خویش در نظر می‌گیرند.

در رابطه با فرضیه سوم مبنی بر اینکه سبک‌های دلبستگی و سبک‌های حل تعارض پیش‌بینی کننده معنی‌داری برای فرسودگی زناشویی هستند، نتایج نشان داد که سبک‌های حل تعارض تعارض مسلط، اجتنابی و سبک دلبستگی ناایمن اضطرابی می‌توانند فرسودگی زناشویی کارکنان متأهل را پیش‌بینی کنند. با توجه به این که هدف این پژوهش پیش‌بینی فرسودگی زناشویی بر اساس سبک‌های دلبستگی و سبک‌های حل تعارض بود، ابتدا به تعیین وجود رابطه بین متغیرها پرداخته شد و در ادامه پیش‌بینی فرسودگی زناشویی بر اساس سبک‌های دلبستگی و سبک‌های حل تعارض مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر اساس رابطه بین متغیرهای پژوهش مشخص گردید که فرسودگی زناشویی با سبک دلبستگی ناایمن اضطرابی و سبک حل تعارض مسلط و اجتنابی ارتباط دارد. بنابراین سبک دلبستگی ناایمن اضطرابی و سبک‌های حل تعارض ذکر شده پیش‌بینی کننده‌های مناسبی برای فرسودگی زناشویی می‌باشند. در مقایسه دو جنس نیز فرسودگی زناشویی در زنان بیش از مردان بود. یافته با پژوهش‌های (Boldaji, Sabetzadeh, Falah Chi, Zareie; 2013)، (Ghaem Maghami, Hosseiniyan Rasouly; 2013)، (Pistol, 1989)، (Mahone, 2006)(Naderi, Eftekhari, Amlazadeh; 2010)، همسو می‌باشد.

در مورد فرضیه فرعی پژوهش مبنی بر اینکه بین فرسودگی زناشویی زنان متأهل شاغل و مردان متأهل شاغل تفاوت معنی‌داری وجود دارد، همان گونه که نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد، بین دو گروه زنان و مردان متأهل شاغل در میزان فرسودگی زناشویی ($P < 0/001$) تفاوت معنی‌دار

وجود داشت. بالا بودن میانگین نمره‌ی فرسودگی زناشویی زنان شاغل متأهل نسبت به مردان شاغل متأهل، بیانگر آن است که میزان فرسودگی زناشویی در زنان متأهل شاغل است. در تبیین یافته‌ها در مورد فرسودگی زناشویی می‌توان گفت که احتمال دارد ناشی از این قضیه باشد که تفاوت عمده که کشور ما با کشورهای توسعه یافته دارد در این نکته است که در چنین کشورهایی به موازات تحولات در حوزه‌های اشتغال و افزایش تعداد زنان شاغل، به تدریج نهادهایی برای حمایت از زنان در کانون خانواده شکل گرفت تا بتواند در مواردی جایگزین غیبت زنان در خانواده شود. نهادهایی چون مراکز نگه داری از نوزادان و کودکان و کهن سالان تا مراکز خدماتی و درمانی. زنان در جوامع توسعه یافته زیر چتر حمایتی قوانین مدنی قرار می‌گیرند که به تدریج افزایش می‌یابد، اما در ایران، یک طرف معادله یعنی نیاز به نیروی کار زنان و افزایش مهارت‌های زنان وجود دارد، اما طرف دیگر معادله یعنی نهادهای خدماتی و درمانی و حمایتی از خانواده نسبتاً ضعیف به نظر می‌رسند. چنین عدم توازن می‌تواند باعث احساس نارضایتی و فرسودگی زناشویی شود. عدم وجود نهادهای حمایتی از زنان^۶ نهادهایی که جایگزین فعالیت‌ها و اشتغال آنها در خانه شوند- باعث می‌شود که زنان به اصطلاح فعالیت دو جانبه‌ای داشته باشند؛ از سویی مسئولیت داخل خانه، فرزندان، مراقبت از کهنسالان و غیره و از سوی دیگر، مسئولیت‌های محیط کار.

هم‌چنین نتایج پژوهش نشان داد که سبک حل تعارض مسلط و اجتنابی با فرسودگی زناشویی رابطه مثبت و معنادار دارد که با نتایج (Mahone, 2006)، همسو است. سبک حل تعارض مسلط با ویژگی‌های چون اهمیت دادن به خود و نادیده گرفتن دیگران همراه است این افراد تلاش می‌کنند به اهداف خود برسند و توجهی به نیازهای دیگران ندارند و هم‌چنین سبک حل تعارض اجتنابی معمولاً با کناره‌گیری همراه است که در این سبک مسئولیت را به شخص دیگری واگذار می‌کنند و این افراد امید می‌دارند که از حل تعارض سودی کسب کنند، بنابراین کناره‌گیری از تعارض را ترجیح می‌دهند. منفعل بودن، دوری کردن، ترس از رویارویی با تعارض، کم اهمیت جلوه دادن تعارض و به تاخیر انداختن حل تعارض در این افراد مشاهده می‌شود. بنابراین افراد با سبک دلبستگی ناایمن اضطرابی نمی‌توانند موقعیت‌ها را به صورت دوستانه مدیریت کنند آنها یا پرخاش می‌کنند یا تمایل به عقب نشینی و سکوت دارند. بنابراین این افراد تعارضات بیش‌تری را با همسر خود دارند. شیوه‌های برخورد با تعارضات و رنجش‌های ارتباطی، در دسته بندی‌هایی قابل تبیین است و سبک دلبستگی افراد با توجه به نوع نگرش و اهمیتی که برای خود یا دیگری قائل هستند پیش بینی می‌شود. بنابراین فرسودگی که شامل دلخوری، بی‌میلی برای حل مشکلات و احساس غم و دلتنگی، ناامیدی، احساس بی‌معنایی، افسردگی، تنهایی، کمبود انگیزه و در دام افتادن و اختلالات هیجانی و گاهی در صورت دلزدگی به وجود آمدن افکار خودکشی در فرد دلزده می‌باشد و فرسودگی هم‌چنین با علائمی همچون کاهش اعتماد به نفس، نظر منفی درباره‌ی همسر، ناامیدی و

نارضایتی از خود و کمبود دوست داشتن خود را به همراه دارد. فرسودگی نتیجه‌ی درگیری طولانی مدت در موقعیت‌هایی است که افراد از نظر عاطفی و احساسی مطالبات زیادی دارند. چنین موقعیت‌هایی معمولاً به علت تفاوت زیاد بین توقعات و واقعیت بروز می‌کنند. در واقع فرسودگی با مجموعه‌ای از رویاها و انتظارات آغاز می‌شود، هنگامی که این رویاها محقق نمی‌شود و در عوض با تنبیه و تجارب استرس زا مواجه می‌شوند، نتیجه فرسودگی است. در واقع یافتن یک عامل زمینه‌ساز فرسودگی غیر ممکن است چون شروع فرسودگی به ندرت ناگهانی است. معمولاً روند آن تدریجی است و به ندرت از یک پدیده ناگوار یا حتی چند ضربه ناراحت کننده ناشی می‌شود. فرسودگی زمانی ظاهر می‌شود که زوج متوجه می‌شوند با وجود تمام تلاشی که کرده‌اند، این رابطه به زندگی‌شان هیچ معنا و مفهوم خاصی نداده و هرگز نخواهد داد. انباشته شدن سرخوردگی‌ها و تنش‌های زندگی روزمره سبب فرسایش روانی می‌شوند و سرانجام به فرسودگی منجر می‌شود.

با توجه به یافته‌های این پژوهش مشخص می‌شود که در فرایند زوج درمانی یا خانواده درمانی می‌بایست سبک‌های دلبستگی هریک از زوجین متعارض مورد ارزیابی قرار گیرد و در صورت لزوم، مداخلاتی در زمینه بهبود بخشی راهبردهای حل تعارض آنان انجام شود. در این راستا پیشنهاد می‌گردد که در فرایند بهبود بخشی به روابط زوجین، به اثر مهمی که سبک‌های دلبستگی و سبک‌های حل تعارض می‌تواند در میزان فرسودگی زناشویی بین همسران داشته باشد توجه شود، هم‌چنین نتایج این پژوهش را می‌توان در جلسات آموزشی پیش از ازدواج به منظور آگاه ساختن زوجین از عواقب ازدواج سبک‌های دلبستگی مخاطره آمیز و رابطه آنها با سبک‌های حل تعارض منفی در زندگی زناشویی استفاده کرد و از بوجود آمدن فرسودگی زناشویی در زندگی مشترک جلوگیری به عمل آورد. با توجه به تفاوت میزان فرسودگی زناشویی بین زنان و مردان پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده به متغیر جنسیت توجه بیشتری شود و علل احتمالی این تفاوت مورد بررسی بیشتر قرار گیرد.

پیشنهاد می‌شود که در مشاوره پیش از ازدواج سبک‌های حل تعارض سازنده به زوجین آموزش داده شده و اثرات آن بر فرسودگی زناشویی بررسی شود. توجه به کاهش عوامل استرس‌زای محیط کار و تلاش برای آموزش مقابله‌ی صحیح با استرس. توجه به حفظ زندگی زناشویی کارکنان از طریق آموزش، مطالعه و یادگیری دانش کافی درباره‌ی مهارت‌های زناشویی که بتواند عشق و احترام متقابل را در طول زندگی حفظ و به بهداشت روانی خانواده کمک و از بسیاری از جدایی‌ها جلوگیری کنند.

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که از مسئولان و کارمندان دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه که ما را در این پژوهش یاری نمودند تقدیر و قدر دانی نمایند.

References

Adib Rad, N., & Adib Rad, M. (2005). *Investigate the relationship between beliefs and comparison of women's marital relationship with disgust Tnan divorce and wants to continue living together*. *Counseling Research & Developments*, 4(13), 101-109.

Ainsworth, M.S.(1978). *Patterns of attachment: A Psychological Situation*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.

Akhavi, M. (2003). *The relationship between polyroles in marital conflict in divorce request*. *Qartely of science & research*: 16, 32-47. {In persian }

Ameri, Z. (2010). *Specific association between irrational beliefs about marriage and marital married teachers in Ahvaz*. Master's thesis, Islamic Azad University, Iran.

Bartholomew, K., & Horowitz, L.K. (1991). *Attachment style among young adults: a test of a four- category model*, *Journal of personality and social psychology*, 61.226-244.

Ben-Ari, Hishberg, I. (2009). *Attachment style, conflict perception and adolescents, strategies of coping with inter personal conflict*, *Negotiation journal*, ABI/INF Form glonal, 59-82.

Besharat, M.A. (2003). *Relation of attachment style with marital conflict*. *Psychological Reports*, 92; PP: 1135-1140.

Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss: Vol. 1. Attachment*. New York: Basic Books.

Corcoran, N.K., & Mallinckrodt, B. (2000). *Adult, attachment, self-efficacy, perspective taking and conflict resolution*. *Journal of counseling/development*, 78, 473-48.

Creasey, G. (2002). *Associations between working models of attachment and conflict management behavior in romantic couples*. *Journal of counseling psychology*. 49(3), 365-375.

Crowley, A.K. (2006). *The relationship of adult attachment style and interactive conflict styles to marital satisfaction*. Doctoral Thesis. Texas A.M. University.

Dunham, S. H. (2008). *Emotional skillfulness in African American marriage. Intimate safety as a mediator of the relationship between emotional skillfulness and marital satiisfaction*. Unpulished 13. Doctoral Dissertation. University of Akron.

Eidi, R., & Khanjani, Z. (2006). *Marital satisfaction survey on different styles of attachment*. *Journal modern psychological research (psychology, university of Tabriz)*, 1(2, 3), 165-199.

Gameiro, S., Nazaré, B., Fonseca, A., Moura-Ramos, M., & Cristina Canavarro, M. (2011). *Changes in marital congruence and quality of life across the transition to parenthood in couples who conceived spontaneously or with assisted reproductive technologies*. *Fertility and Sterility*, 96(6); PP: 1457-1462.

Ghaem Maghami, M., Hosseinian, S., & Rasouli, R. (2013). *Relationship between attachment styles and techniques of conflict resolution among married women*. *Cultural Issues Women and Family Education*, 24(8), 8-25.

Goodwin, L. (2000). *Resolving Auditor, Clint conflict, concerning financial statement issues*, department of commerce university of Queensland Australia, Available online at: <http://aaahq.org/audit/midyear/01midyear/papers/goodwin2001midyear.Pdf>.

Guin, J.P., Glaser, R., Loving, T.J., Malarkey, W.B., Stowell, J., Houts, C., et al. (2008). *Attachment Avoidance Predicts Inflammatory Responses to Marital Conflict* *Journal of Brain, Behavior, and Immunity*, 23; PP: 898-904.

Hazan, C. & Shaver, P. (1987). *Romantic love conceptualized as an attachment process*. *Journal of Personality and Social Psychology*; 52, PP: 511-524.

Karami Boldaji, B., Sabetzadeh, M., Fallah chi, S.R., & Zarei, A. (2014). *Adult attachment styles as predictors of marital conflict resolution styles among teachers married Bandar Abbas*. *Journal of counseling and family therapy*, 4(1), 86-110.

Karairmak, Ozlem & Duran, Negihan, Oguz. (2008). *Gender differences in attachment style regarding conflict handling behaviors among Turkish late adolescents*, original article, 30:220-234.

Kayser, K. (1996). *The marital disaffection scale: An inventory for assessing emotional estrangement in marriage*. *The American Journal of Family Therapy*, 24 (1), PP: 68-80.

Kayser, K. (1990). *The process of marital dissatisfaction intervention at various stages*. *Journal of family relations*. 39, 257-265.

Karairmak, Ozlem & Duran, Negihan, Oguz. (2008). *Gender differences in attachment style regarding conflict handling behaviors among Turkish late adolescents*, original article, 30:220-234.

Kimberly R.A., & Baker A.T. (2008). *Attachment styles, alcohol, and childhood experiences of abuse; an analysis of physical violence and victims*, 23, 52-65.

Lopez, F., & Brennan, K. (2000). *Dynamic processes underlying adult attachment organization: Toward an attachment theoretical perspective on the healthy and effective self*. Journal of Counseling Psychology, 47, PP: 283-300.

Mahoney, K.R. (2006). *The relationship of partner support & coping strategies to marital adjustment among women with diabetes & their male partner*. Unpublished doctoral dissertation, New York University.

Mikulincer, M., Shaver, P. (2005). *Attachment theory and research: Resurrection of the psychodynamic approach to personality*. Journal of Research in Personality; 39, PP: 22-45.

Mikulincer, M., & Erev, I. (1991). *Attachment style and patterns of self-disclosure*. Journal of personality and social psychology. 30:273-291.

Mousavi Zadeh, T. (2009). *Logo therapy teaching effectiveness in reducing marital disenchantment*. MS Thesis, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University.

Naderi, F., Eftekhar, Z., & AmlaZadeh. (2010). *the relationship between character and intimate partner relationships with the wives of male addicts Couple Burnout Iran*. Master's thesis, Islamic Azad University, Iran.

Navidi, F. (2005). *Comparison of disgust marital relationship with climate factors*. MS Thesis, Faculty of Education and Psychology martyr Beheshti University.

Ozmen, O., & Atik, G. (2010). *Attachment styles and marital adjustment of Turkish married individuals*. Procedia Social and Behavioral Science, 5, PP: 367-371.

Paynz, M. (2002). *What do we love to dream would not result in disgust*. Juicy translation. hran phoenix publishing.

Pearce, Z, J., & Halford, D. (2008). *Do attributions mediate the association between attachment and negative couple communication?* Journal of Personal Relationships, 2, PP: 155-170.

Pines, A.M. (2002). *The female entrepreneur: Burnout treated using a psychodynamic existential approach*. Clinical case studies, 1(2); PP: 170-180.

Pistol, M.C (1989). *Attachment in adult romantic relationship: style of conflict resolution and relationship satisfaction*. Journal of social and personal relationship. 6,505-510.

Radeeki-Bush, C., Farrel, A., & Bush, J. (1993). *Predicting jealousies responses: the influence of adult attachment and depression on threat appraisal*, journal of social and personal relationship, 10, 564-588.

Rahim, M.A. (1983). *A measure of style of handling interpersonal conflict*. Academy of management journal 26(2):368-376.

Saavedra, M.C., Chapman, K. E., & Rogge, R. D. (2010). *Clarifying links between attachment and relationship quality: Negative conflict and mindfulness as moderators*. Journal of Family Psychology, 24, PP: 380-390.

Sepehri, S., & Pakdaman, Sh. (2010). *Family communication patterns and conflicts between children and parents*. Journal of psychological methods and models, 2, 75-92.

Sharifi, M, Karsvly, S, & Bshlydh, K. (2011). *Attribution retraining effectiveness in reducing fatigue and the likelihood of divorce and marital couples divorce*. Journal of counseling and family therapy, 1(2), 212-225.

Shi, L. (2003). *The Association between adult attachment style and conflict resolution in romantic relationship*. The American journal of family therapy, 31:143-157.

Simpson, J.A., Rholes, W.S., & Philips, D. (1996). *Conflict in close relationships: An attachment perspective*. Journal of personality and social psychology, 71, 899-914.

Steuber, K. R. (2005). *Adult attachment, conflict style and relationship satisfaction: comprehensive model*. Unpublished master's thesis, Del aware university.

Tabehjaamat, M. at el. (2008). *The relationship of attachment in marital satisfaction*, available onlion at <http://www.Iranseda.ir/ohd/showfullitem>. (persion).

Weisskirch, R., & Delevi, R. (2013). *Attachment style and conflict resolution skills technology use in relationship dissolution*. Computers in Human Behavior; 29; PP: 2530- 2534.

Taheri M. (2009). *The relationship between Mothers attachment styles and social maturation of students mentally retarded students boys Shiraz*. *Hakim Research Journal*; 7: 18-20 (Persian).